

این یک بیانیه‌ی کارگری نیست!

پیرامون بیانیه‌ی ۹ تشکل کارگری با عنوان «تداوم مرگ با ویروس کرونا در ایران»

خواننده‌ی محترم! موضوع از این قرار است که چند شب پیش بیانیه‌ی ۹ تشکل کارگری با عنوان «تداوم مرگ با ویروس کرونا» را در تلگرام خواندم و بعد درباره‌ی اخبار و دانسته‌هایم از جهان دچار تردید شدم. بیانیه این‌طور می‌گفت که «تاکنون در جهان صدها میلیون نفر واکسینه شده‌اند» و می‌گفت: «در شرایط امروز، با توجه به همه دست‌آوردهای بشر متمدن و امکانات و ظرفیت‌های کشور، غلبه بر همه‌گیری کرونا و دسترسی به زندگی سالم و شاد و مرفه امکان‌پذیر است».

اولی را شاید می‌توانستم قبول کنم. به هر حال بعد از یکسال و نیم، با وجود شرکت‌های بزرگ داروسازی و سایر «دست‌آوردهای بشر متمدن»، باید انتظار داشت که اقل اکثریت جمعیت کشورهای اروپایی و آمریکا واکسینه شده باشند، که می‌شود همان «صدها میلیون نفر». اما دومی را ابداً نمی‌توانستم بپذیرم: این که در جهانی که می‌شناسم دسترسی به زندگی سالم و شاد و مرفه برای همگان امکان‌پذیر است و مشکل تنها در سیاست دولت ایران درباره‌ی کروناست. می‌دانستم که در ایران کارگرانی هستند که در شیف ۱۲ ساعته اجازهی غذا خوردن ندارند و در یونان کارگران و بازنشستگان به خاطر بدهی دولت‌شان به بانک‌های اروپایی خانه‌خراب شده‌اند، می‌دانستم که پلیس در آمریکا سیاه‌پوستان را دست‌بسته خفه می‌کند و در فرانسه به چشم بازنشستگان و کارگران معترض شلیک می‌کند، در چین کارگران کمپانی‌های چینی-آمریکایی زیر فشار خردکننده‌ی کار خودکشی می‌کنند و در اوکراین فاشیست‌های تحت حمایت دولت کمونیست‌ها را زنده‌زنده می‌سوزانند، و این‌ها هیچ‌کدام ربطی به کرونا و دولت ایران نداشت. همین‌طور می‌دانستم که بعضی از کارگرانی که این بیانیه را امضاء کرده‌اند، دنیا را گشته‌اند و با کارگرانی از دیگر کشورها آشنا هستند که آن‌ها هم هنوز برای «دسترسی به یک زندگی سالم و شاد و مرفه» مبارزه می‌کنند و در نتیجه باید بدانند که مبارزه‌ی کارگران یکی است و در همه جای جهان در جریان است، و تعجب بیشتر می‌شد.

بعد قدری در آمار و اخبار درباره‌ی واکسیناسیون کرونا جستجو کردم تا ببینم واکسیناسیون در جهان چطور پیش رفته؟ منابع به اصطلاح معتبر هر کدام ارقام و آمار متفاوتی اعلام می‌کنند. تنها عددی که در همه‌ی منابع یکسان است، تعداد دوزهای واکسن تولید شده است: حدود ۱/۱ میلیارد دوز که برای واکسیناسیون حدوداً ۱۵ درصد از جمعیت جهان کافی است، اما تعداد افرادی که تاکنون به طور کامل واکسینه شده‌اند (یعنی دو نوبت واکسن دریافت کرده‌اند) هنوز به ۳۰۰ میلیون نفر نرسیده است. فکر می‌کنید با سرعت فعلی واکسیناسیون، واکسینه کردن ۶۰ درصد جمعیت کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری تا کی تمام خواهد شد؟ دستکم تا آخر سال جاری میلادی یعنی تا زمستان ۱۴۰۰. برای کشورهای کم‌درآمد که تولیدکننده‌ی واکسن نیستند، کار واکسیناسیون تا سال ۱۴۰۲ طول خواهد کشید. بنابراین این ادعا که در جهان «صدها میلیون نفر تاکنون واکسینه شده‌اند» دروغ است. دعوی من بر سر مقایسه‌ی عملکرد دولت سرمایه‌داری ایران و دیگر دولت‌های سرمایه‌داری نیست، قصد هم ندارم که با نشان دادن اقتضاحات و ستم‌کاری‌های یکی، آن دیگری را تبرئه کنم و به چشم کارگران خاک بپاشم. اتفاقاً فکر می‌کنم یکی از خطاهای اساسی بیانیه‌ی تشکل‌های کارگری در همین نوع برخورد است: بیانیه «درخت» دولت ایران را می‌بیند و این درخت آن‌قدر چشمش را پر کرده که «جنگل» جهان سرمایه‌داری را نمی‌بیند.^۱

تلاش می‌کنم به اختصار خطاهای اساسی این بیانیه را بشمارم.

۱. بحران‌های اقتصادی آیینی تمام‌نمای تناقضات شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هستند و همه‌گیری کرونا در بیرون ریختن تناقض‌ها و نارسایی‌های سرمایه‌داری هیچ از یک بحران اقتصادی کم نداشت.

از همان روزهای اول معلوم شد سیستم بهداشت و درمان قریب به اتفاق جوامع سرمایه‌داری آماده‌ی مقابله با چنین همه‌گیری‌ای نیستⁱⁱ. در امریکا تعداد دستگاه‌های کمک تنفسی (ونتیلاتور) حتی کفاف یک دهم بیماران را نمی‌داد. در ایران تخت‌های بیمارستانی دولتی برای بستری بیماران ناکافی بود و بیمارستان‌های خصوصی حاضر به پذیرش بیماران کرونایی نبودند. در انگلستان پرستاران به جای لباس محافظ از پلاستیک زباله استفاده می‌کردند. در اسپانیا و ایتالیا دولت‌ها به شکل اضطراری و «موقت» مدیریت بیمارستان‌های خصوصی را در دست گرفتند تا فقط بتوانند بیماران جدید را بستری کنند. معلوم شد نظام تولید سرمایه‌داری که برای فتح کره‌ی مریخ خیز برداشته و هر سال چند ده میلیون دستگاه موبایل ۱۰۰۰ دلاری تولید می‌کند، نمی‌تواند به اندازه‌ی کافی کیت تست و ماسک و ونتیلاتور تولید کند و در نتیجه دولت‌های متشخص و محترم‌ش ناچارند محموله‌های ماسک و کیت تست دولت‌های دیگر را در میانه‌ی راه بزدندⁱⁱⁱ. همچنین معلوم شد که شالوده و بنیان حیات اجتماعی به کار و زحمت طبقه‌ی کارگر وابسته است: مدارس و دانشگاه‌ها، ادارات و موسسات کذایی می‌توانستند تعطیل باشند یا با یک سوم نفرات کار کنند، اما با تعطیلی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی جامعه دچار بحران و قحطی می‌شد. به این موارد ده‌ها نشانه‌ی دیگر را می‌توان اضافه کرد تا تصویری ابتدایی از وضعیت کنونی جهان به دست آورد. رشته‌ای که وضعیت همه‌گیری کرونا در همه‌ی جوامع سرمایه‌داری را به یکدیگر پیوند می‌دهد -تناقض‌ها و تضادهایی که در ایران و هند و برزیل و امریکا به یکسان دیده می‌شود- اولین سرخی است که طبقه‌ی کارگر باید دنبال کند تا بتواند از طریق مواجهه با همه‌گیری کرونا هم‌زمان شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را به عنوان بنیان نظم حاکم بر جهان و خود را به عنوان عامل اصلی برانداختن این نظم شناسایی کند. پیگیری این شباهت‌هاست که معلوم می‌کند در جوامع مختلف (به جز معدود کشورهای سوسیالیستی چون کوبا) برخورد با همه‌گیری کرونا به یکسان تابع ضرورت‌های اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری است و اقتضاحات دولت‌های سرمایه‌داری در کنترل این همه‌گیری بازتاب هرچ و مرج ذاتی و استثمارگری سرمایه است.

۲. اما تشکل‌های کارگری در همان ابتدا میان کرونای ایرانی و غیرایرانی خط تمایز می‌کشند و بحران کرونا را به یک مسئله‌ی صرفاً سیاسی که خاص ایران است تقلیل می‌دهند. این خط اصلی بیانیه است و حاشیه‌نگاری‌هایش درباره‌ی ابعاد اقتصادی و اجتماعی کرونا کارکردی جز حفظ رنگ و لعاب «ضد سرمایه‌داری» آن ندارد. همه‌ی انتقادات از عملکرد دولت در مواجهه با کرونا هنگامی معنای صحیح طبقاتی خود را می‌یابند که مسئله را از چشم‌انداز خاص طبقه‌ی کارگر و مبارزه‌اش با سرمایه‌داری طرح کنند. اما تشکل‌های کارگری ما، دولت ایران را نه به عنوان یک دولت سرمایه‌داری که به عنوان یک دولت نامتعارف سرکوبگر به انتقاد می‌گیرند و هیچ‌گونه بنیاد مادی طبقاتی برای درک و تحلیل عملکرد دولت ایران در قبال کرونا در دست ندارند.

تلاش برای وصله زدن انتقادهای عام از سرمایه‌داری با خط سیاسی حاکم بر بیانیه، کار را خراب‌تر کرده است. نتیجه این شده که تکلیف بیانیه با جهان پیرامونش مشخص نیست و بندهای آن از هم وا می‌روند. معلوم نیست که بالاخره سازمان جهانی بهداشت مرجع معتبر تایید و اکسن استاندارد است یا دلال «بازار و بربریت سرمایه»؟ بالاخره اکثریت مردم جهان در مقابل ویروس کرونا بی‌دفاع مانده‌اند یا واکسیناسیون عمومی و رایگان از ماه‌ها پیش شروع شده، صدها میلیون نفر واکسینه شده‌اند و تنها در ایران «سیاست مرگ» حاکم است؟ این سردرگمی درباره‌ی اوضاع جهان موجب می‌شود که حتی خواست اصلی بیانیه یعنی «واکسیناسیون فوری عمومی رایگان استاندارد» یک تناقض کامل از آب دربیاید. از نظر تشکل‌های کارگری ما «واکسیناسیون استاندارد» یعنی واکسیناسیون با واکسن‌های مورد تأیید سازمان جهانی بهداشت. سازمان جهانی بهداشت تاکنون تنها برای ۴ نوع واکسن «مجوز اضطراری» صادر کرده است: فایزر، جانسون اند جانسون، مدرنا و آسترانکا. سه واکسن اول محصول امریکا هستند و حداقل تا زمانی که دولت امریکا از فاجعه‌ی کرونا خلاص نشود احتمالاً

برای هیچ کشور دیگری به طور گسترده در دسترس نخواهند بود^{iv}. همین حالا دولت امریکا حتی صادرات مواد اولیه تولید واکسن را ممنوع کرده است. تولید و توزیع واکسن آسترانکا نیز بعد از پیک جدید کرونا در هند زیر یک علامت سؤال بزرگ قرار دارد. بخش بزرگی از برنامه‌ی تولید آسترانکا به تولید هند وابسته است و دولت هند نیز اخیراً پس از موج جدید شیوع کرونا صادرات هر نوع واکسن را ممنوع کرده است. بنابراین تا اطلاع ثانوی هیچ نوع واکسن «استاندارد»ی به طور گسترده در دسترس بیشتر کشورهای جهان نخواهد بود. امارات، ترکیه و بحرین نمونه‌های موفق واکسیناسیون در خاورمیانه هستند و هر سه کشور عمدتاً از واکسن‌های «غیراستاندارد» چینی و روسی^v استفاده کرده‌اند، احتمالاً به این دلیل که می‌دانستند به این زودی‌ها دستشان به واکسن «استاندارد» نخواهد رسید. کمی جستجو در گزارش‌ها درباره‌ی روند تولید و توزیع واکسن در سطح جهانی به شما نشان می‌دهد که در پشت صحنه‌ی نمایش‌های مربوط به واکسن چه هرج و مرجی حاکم است. در چنین اوضاعی خواست واکسیناسیون فوری جمعیت ایران با واکسن‌های مورد تأیید سازمان جهانی بهداشت (واکسن‌های امریکایی یا واکسن آسترانکا) در واقع خواستی ناممکن است. واکسیناسیون عمومی در این اوضاع نمی‌تواند هم «استاندارد» و هم «فوری» باشد، اگر تشکل‌های کارگری تصور می‌کنند دلیلش این است که دولت ایران چنین و چنان است اول به ترکیه و امارات و بحرین و بعد از آن به تمام جهان سرمایه‌داری نگاه کنند. حتی رجوع به روزنامه‌ی «دنیای اقتصاد»، یکی از ارگان‌های اصلی بورژوازی ایران هم می‌تواند مفید باشد.

۳. به ظاهر همه با این گزاره‌ی عام موافقت که «مسئله‌ی تشکلیابی»، فوری‌ترین دستور کار طبقه‌ی کارگر ایران است. به عنوان نمونه همین ۹ تشکل کارگری به مناسبت اول ماه می ۱۴۰۰ بیانیه‌ی دیگری صادر کرده‌اند که در آن آمده:

«اکنون فقدان تشکیلات درون واحدهای کار و تشکیلات منطقه‌ای و سراسری کارگران با شدتی بیش‌تر از پیش، خود را نمایان ساخته و مبارزه‌ی خستگی ناپذیری را برای ایجاد آن‌ها را می‌طلبد. بدون چنین تشکیلات منسجم و سراسری، تأثیرات حضور و مبارزه‌ی کارگران خیلی چشمگیر نبوده و نتایج کار، حداقلی، بی‌پشتوانه و شکننده خواهد بود.»

بنابراین انتظار می‌رود که استراتژی اصلی تشکل‌های کارگری موجود، گسترش تشکلیابی طبقه‌ی کارگر باشد، به این معنا که هر عمل و هر مطالبه‌ی این تشکل‌ها می‌بایست با معیار تشکلیابی سنجیده شود. اما تشکل‌های کارگری ما حتی در نشان دادن نقش نظم طبقاتی در شکل‌گیری فاجعه‌ی کرونا عاجزند، چه رسد به اثبات نقش انقلابی طبقه‌ی کارگر و ضرورت تشکلیابی آن. تشکل‌های کارگری ما آنجا که شعار و مطالبه واکسیناسیون را طرح می‌کنند سرمایه‌داری را تبرئه می‌کنند و آنجا که سرمایه‌داری را محکوم می‌کنند شعار و مطالبه‌ی خود را هم محکوم می‌کنند. تصویر متناقضی که آن‌ها از جهان ارائه می‌کنند تنها می‌تواند پایه‌ای برای یک کارزار فرقه‌ای متناقض باشد و نه هیچ شکلی از تشکلیابی طبقاتی کارگران.

به علاوه، مطالبه‌ی اصلی این بیانیه یعنی «واکسیناسیون فوری عمومی رایگان استاندارد» هرچند در نگاه اول مطالبه‌ای موجه و انسانی به نظر می‌رسد اما هیچ نسبتی با مسئله‌ی تشکلیابی ندارد. فرض کنید که همین امروز تمام جمعیت کشور واکسینه شوند، آیا تغییری در وضعیت تشکلیابی طبقه‌ی کارگر ایجاد خواهد شد؟ آیا حتی می‌توان انتظار داشت که وضعیت معیشت کارگران بهبود یابد؟ صاحبان کارخانه‌هایی که در دوران شیوع کرونا با «تمام ظرفیت» و بدون تعطیلی به استثمار کارگران ادامه دادند، به روال سابق به کار خود ادامه خواهند داد و کارگاه‌هایی که در دوران شیوع کرونا ده‌ها کارگر خود را اخراج کردند تا از شمول قانون کار خارج شوند و اکنون از چند کارگر باقی‌مانده در دو شیفت به اندازه‌ی ده‌ها کارگر کار می‌کنند هم به این زودی به دوران پیش از کرونا برنخواهند گشت.

۴. به نظر نمی‌رسد که مطالبه‌ی واکسیناسیون عمومی ربط مستقیمی به تشکل‌یابی یا معیشت طبقه‌ی کارگر داشته باشد اما مسلماً نشان‌دهنده‌ی جایگاه و وظیفه‌ی است که این تشکل‌ها برای خود قائل هستند. همچنین بعید است تشکل‌های کارگری چنین تصور کنند که در لحظه‌ی کنونی قادر به سازمان دادن مبارزه‌ای مؤثر برای وادار کردن دولت به واکسیناسیون عمومی و رایگان هستند. بنابراین به نظر می‌رسد که طرح این مطالبه را باید نوعی برافراشتن پرچم و اعلام حضور دانست. کم و کیف این مطالبه روشن می‌کند که این تشکل‌های کارگری به محیط‌های کار و به امر تشکل‌یابی طبقه‌ی کارگر کاری ندارند، آن‌ها قصد دارند با طرح مطالبه‌ای که به تصورشان مطالبه‌ی عمومی و فراگیر است، پرچم نمایندگی «جامعه» و «مردم» را بلند کنند.

این صحیح است که طبقه‌ای که به حکم شرایط مادی و نیروی متشکلش انقلابی است در لحظه‌ی انقلاب نماینده‌ی منافع کلیت جامعه‌ای است که خود آماده‌ی انقلاب است، به این معنا که طبقه‌ی انقلابی در لحظه‌ی انقلاب منافع و خواست‌های بخش عمده‌ی ستم‌دیدگان جامعه را در برنامه‌ی خود می‌گنجاند و مؤتلفینش را متقاعد می‌کند که تنها اوست که می‌تواند منافع و خواست‌های آنان را تأمین کند. اما طبقه‌ی انقلابی می‌تواند چنین کند تنها آنگاه که نیروی متشکلش و شرایط مادی جامعه برای رهبری او کافی و آماده باشد. این مسیر را نمی‌توان در جهت عکس پیمود، یعنی نمی‌توان در فقدان آگاهی متشکل طبقاتی صرفاً با طرح شعارها و مطالبات فراگیر زیر نام چند تشکل کارگری، طبقه‌ی کارگر را به مقام رهبری جامعه برکشید. این «میان‌بُر» انحرافی و سوسه‌انگیز ابداع جدیدی نیست، برای نمونه در جریان جنبش ارتجاعی سبز بخشی از چپ مذبحانه تلاش کرد تا با حضور در «جنبش» و «از درون» «سبز را سرخ کند». سبز سرخ نشد اما چپ در مدرسه‌ی جنبش سبز هر چه از لیبرالیسم و دموکراسی‌خواهی ضدطبقاتی کم داشت را هم فرا گرفت. اینکه چرا اکنون تشکل‌های کارگری مستعد چنین انحرافی شده‌اند چندان پیچیده نیست، چه بسا که پس از دی و آبان، زمینه برای پاک‌رفتن این انحراف آماده‌تر از سال ۸۸ باشد. اکنون که عمده‌ی اعتراضات جاری جامعه رنگ و بوی معیشتی دارند و عمده‌ی معترضین از کارگران و تهیدستان شهر و روستا هستند، تشکل‌های کارگری تصور می‌کنند که با طرح خواست‌های سراسری و عامی مانند خواست واکسیناسیون همگانی می‌توانند در جایگاه نمایندگی یا رهبری تمام اعتراضات جاری جامعه قرار گیرند. در حالی که با سابقه‌ترین این تشکل‌ها یعنی سندیکای واحد و هفت‌تپه به دلایل گوناگون نفوذشان در محیط‌های کار از حد دریافت عکس و انتشار پست‌های تلگرامی فراتر نمی‌رود و مدت‌هاست که از تشکیل مجمع عمومی ناتوان هستند، طبقه‌ی کارگر ایران با وجود نرخ رو به رشد اعتراضات اقتصادی هنوز نتوانسته تشکل‌های محیط کار خود را ایجاد کند و حتی ایجاد این تشکل‌ها نیز در دستور کار مبارزه‌اش قرار ندارد، روشن است که فراخوان ۹ تشکل کارگری به مبارزه برای واکسیناسیون عمومی رو به طبقه‌ی کارگر طرح نمی‌شود. هرچند این نکته از فرط تکرار نخنما شده اما اهمیت خود را از دست نداده که تشکل‌های کارگری هنوز نه به نام «طبقه‌ی کارگر» که به نام «مردم» بیانیه صادر می‌کنند. گذشته از این، مخاطب این فراخوان نه کارگران بلکه «تشکل‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی، افکار عمومی جهان و جامعه پزشکی و درمانی...» هستند. در حقیقت این ۹ تشکل کارگری با صدور این بیانیه (و بیانیه‌های مشابه دیگر) تلاش می‌کنند تا همان نیروهای بورژوازی که تا قبل از دی‌ماه ۹۶ در اطراف جنبش سبز و کمپین بنفش می‌پلکیدند را این‌بار با شعارهای همه‌پسند به دنبال خود بکشند، سیاست‌ورزی بر محور جامعه‌ی مدنی را با رنگ و شعارهای جدید احیا کنند و خود در مرکز و در مقام رهبری آن جا بگیرند. این الگوبرداری از سیاست‌ورزی بورژوازی ممکن است موفق یا ناموفق باشد، اما در هر حال هیچ ربطی به تشکل‌یابی طبقه‌ی کارگر و مبارزه‌ی طبقاتی آن ندارد. خواننده‌ی محترم! این یک بیانیه‌ی کارگری نیست، این بیانیه‌ی یک فرقه‌ی سیاسی است که از قضا نام چند تشکل کارگری را پدک می‌کشد.

ⁱضرب‌المثل یا لطیفه‌ی است که «فلانی جنگل را ندید چون درخت‌ها مانع شدند»

ⁱⁱ الگوی چین در برخورد با همه‌گیری کرونا می‌تواند مبداء بحث‌های دامنه‌دار درباره‌ی نسبت دولت با اقتصاد سرمایه‌داری و جامعه‌ی مدنی باشد. چنین بحث‌های بلافاصله بعد از کنترل کرونا در چین، در مطبوعات پرچمدار بورژوازی جهانی آغاز شده‌اند اما خوشبختانه در بحث با تشکل‌های کارگری می‌توانیم مورد موفق چین را کاملاً کنار بگذاریم. پیداست که تشکل‌های کارگری ما (محض خاطر حقوق بشر، آزادی و غیره) الگوی چینی کنترل اپیدمی را تأیید نمی‌کنند، همان‌طور که واکسن‌های چینی را تأیید نمی‌کنند.

ⁱⁱⁱ جمهوری چک محموله‌ی ماسک‌های دولت ایتالیا را دزدید و امریکا همین کار را با آلمان کرد.

^v تنها دولتی که تاکنون در مقیاس گسترده به واکسن فایزر دسترسی داشته دولت اشغالگر اسرائیل است.